



مطلق‌گرایی اخلاقی؛ ارزشهای اخلاقی در همه افراد و در همه زمانها و مکانها ثابت هستند

مطلق بودن اخلاق یعنی اطلاق اخلاق به معنای واقعی یعنی اینکه برای قضایای اخلاقی هم از حیث شمول افراد و هم از جهت عمومیت زمانی هیچ قیدی قائل نشویم.

خبرگزاری مهر-گروه دین و اندیشه: مطلق بودن اخلاق یعنی اطلاق اخلاق به معنای واقعی یعنی اینکه برای قضایای اخلاقی هم از حیث شمول افراد و هم از جهت عمومیت زمانی هیچ قیدی قائل نشویم. مثلاً بگوییم راستگویی برای همه افراد در همه اعصار و ازمنه حسن است و متقابلاً دروغگویی برای همه افراد در همه زمانها قبیح است. مطلق‌گرایی اخلاقی بر این باور است که استانداردهای مطلق برای پرسش‌های اخلاقی وجود دارند که بر پایه آنها می‌توان اعمال خاصی را فارغ از نحوه اتفاق افتادنشان، درست یا غلط دانست. بر این اساس، اعمال به طور ذاتی اخلاقی یا غیراخلاقی هستند، صرف نظر از عقاید و اهداف فرد، جامعه یا فرهنگی که آن اعمال در آن اتفاق می‌افتد. برای مثال دزدی می‌تواند همیشه غیراخلاقی در نظر گرفته شود، حتی اگر برای رسیدن به مقصد خوبی (مثل دزدیدن برای سیر کردن شکم یک خانواده گرسنه) انجام شده باشد.

مطلق‌گرایی اخلاقی در مقابل نظریه‌های دیگر اخلاق هنجاری مانند پیامدگرایی قرار می‌گیرد که معتقدند اخلاقی بودن عمل (به صورت عام) به پیامد و زمینه انجام گرفتن عمل بستگی دارد.

مطلق‌گرایی همچنین در مقابل نسبی‌گرایی اخلاقی قرار می‌گیرد که معتقد است گزاره‌های اخلاقی، حقایق عینی/جهانی اخلاقی را نمی‌رسانند، بلکه بسته به شرایط فردی، فرهنگی یا اجتماعی هستند. این فلسفه به واقع‌گرایی اخلاقی هم نزدیک است ولی با آن یکی نیست. (واقع‌گرایی اخلاقی بر این باور است که اعمال خاصی فارغ از نظر انسانی به طور عینی درست یا غلطند) همچنین، مطلق‌گرایی اخلاقی برابر جهانی‌گرایی اخلاقی (یا عینی‌گرایی اخلاقی) نیست. جهانی‌گرایی معتقد است چیزی که درست یا غلط است فارغ از سنت یا نظر شخصی است (بر خلاف نسبی‌گرایی اخلاقی)، ولی چیزی که درست یا غلط است لزوماً (مثل مطلق‌گرایی) فارغ از پیامد یا زمینه آن نیست. جهانی‌گرایی اخلاقی با مطلق‌گرایی اخلاقی سازگار است، ولی برخلاف مطلق‌گرایی با فلسفه‌های دیگر چون پیامدگرایی هم می‌تواند سازگار باشد.

مطلق‌گرایی اخلاقی بدین معناست که برخی ارزشها صرف نظر از اشخاص، مکانها و زمانها معتبر بوده و خوش آیند و بدآیند افراد، شمولیت آنها را از بین نمی‌برد. درباره رابطه مطلق‌گرایی و اخلاق کاربردی می‌توان گفت که اولاً: وجود تزاخمت اخلاقی با تمسک به مطلق‌گرایی توجیه پذیر است، ثانیاً: امکان ارائه راه حل نیز بر طبق این مبنا فراهم است، چون ترجیح یک فعل بدون استدلال، امکان پذیر نیست و امکان استدلال در فرض مطلق‌گرایی محقق است، علاوه بر اینکه حل تزاخمت در فرض وجود هدفی معین میسر است و بنا بر مطلق‌گرایی، وجود این هدف نیز تأمین است. در حل مسائل اخلاق کاربردی اولاً: باید با توجه به تمام قیود موضوع حکم، تزاخمت بدوی ناشی از عدم تصور صحیح موضوع، برطرف شود، ثانیاً: اگر با لحاظ تمام قیود، باز هم تزاخمت باقی بماند، باید با توسل به مرجحات کیفی عقلی و شرعی یک طرف را ترجیح داد، مسئله را حل کرد.

اطلاق اخلاق به معنای واقعی یعنی اینکه برای قضایای اخلاقی هم از حیث شمول افراد و هم از جهت عمومیت زمانی هیچ قیدی قائل نشویم. مثلاً بگوییم راستگویی برای همه افراد در همه اعصار و ازمنه حسن است و متقابلاً دروغگویی برای همه افراد در همه زمانها قبیح است.

فیلسوفانی مانند افلاطون، کانت و غیره صریحاً طرفداران این نظریه هستند اما فیلسوفانی مانند سقراط و ارسطو صریحاً در این روابط اظهارنظر نکردند اما مبانی آنها متناسب با اطلاق اخلاق است.

مطلق‌گرایی دست کم دارای دو معناست:

الف) مطلق‌گرایی حداکثری

گاه به این معناست که همه احکام و ارزشهای اخلاقی اموری ثابت، همیشگی و همگانی اند و در هیچ شرائطی استثنا نمی‌پذیرند که به آن #171؛ مطلق‌گرایی حداکثری گفته می‌شود. امانوئل کانت فیلسوف شهیر آلمانی طرفدار سرسخت این نظریه است وی معتقد است که احکام و ارزشهای اخلاقی در هیچ شرائطی استثنا بر دار نیستند.

=اولین کسی که به این دیدگاه کانت ایراد کرد بنیامین کونستان بود که در زمان وی بوده است. وی می‌گوید: اگر بنا باشد راستگویی

در همه جا و در همه حال خوب باشد دیگر استثناء بردار نیست ولو اینکه این راستگویی موجب کشته شدن چندین انسان بی گناه باشد. کانت این اشکال را چنین پاسخ می دهد: ما همواره باید راست بگوییم یعنی اگر بخواهیم سخن بگوییم باید راست بگوییم و اینکه رفتار ما چه پیامدهایی خواهد داشت اهمیتی ندارد حتی اگر راستگویی ما موجب کشته شدن انسانهای بیگناه باشد باز هم وظیفه ما راست گفتن است و گناه کشتن آنها برعهده کشندگان آنهاست.

ارائه نکردن راه حل برای موارد تعارض

یکی از مواردی که نظریه کانت پاسخی برای آن ندارد جایی است که دو یا چند اصل اخلاقی با یکدیگر تعارض می کنند و فاعل اخلاقی در آن واحد قادر به تعهد در مقابل هر دوی آنها نیست. به طور مثال اگر بپذیریم که پیمان شکنی و دروغگویی همواره در همه جا خطا باشد. حال وظیفه ای که برای وفا به عهد و نقض کردن پیمان ناچار است دروغ بگوید، چیست؟ در چنین مواردی معمولاً گفته می شود که به بین اصول اخلاقی متعارضی باید اهمّ و مهمّ کرد و یکی را به نفع دیگری تخصیص زد. اما تخصیص زدن به معنا استثناء زدن یک اصل در شرائطی خاص است. اما اگر بر مطلق بودن گزاره های اخلاقی در همه حالات و شرائط پای بفرشیم، به بن بست خواهیم رسید و باید ادعا کرد که نظریه اخلاقی کانت برای حل چنین معضلاتی هیچ گونه پاسخی ندارد.

مخالفت با عقل و فطرت انسان

طبق نظریه کانت اگر راستگویی موجب کشته شدن هزاران انسان بی گناه شود. باز هم کار پسندیده ای است و وظیفه ما این است که از آن تخلف نکنیم. اما روشن است که این حکم برخلاف عقل و فطرت انسان است. حقیقت این است که خوبی راستگویی و دیگر افعال اختیاری انسان را بدون توجه به نتیجه و غایت آنها نمی توان درک کرد و پذیرفت. راستگویی در صورتی خوب است که مصالح واقعی و حقیقی فرد و اجتماع را در پی داشته باشد و دروغگویی در صورتی بد است که به مفسده واقعی فرد و اجتماع بیانجامد و انسان را از وصول به کمال نهایی و واقعی اش باز دارد. بنابراین برای شناخت احکام اخلاقی افعال اختیاری انسان باید مصالح و مفاسد واقعی و حقیقی را بشناسیم و تا وقتی که رابطه فعل اختیاری را با غایتش در نظر نگیریم، نمی توانیم به خوبی یا بدی آن حکم کنیم و هیچگاه در فضائی خلأ و بدون در نظر گرفتن نتایج و پیامدهای یک فعل نمی توان در مورد ارزش اخلاقی آن قضاوت کرد.

ب) مطلق گرایی اعتدالی

دومین معنا به اینصورت است که اصول احکام و ارزش های اخلاقی اموری ثابت، همیشگی و همگانی اند اما این ثبات باید در نظر شرائط معین و واحد سنجیده شود. به این معنا در شرائطی برابر و همسان حکم اخلاقی بدون تغییر است و هرگز استثناء نمی پذیرند اما این مطلب با تغییر و دگرگونی برخی اصول اخلاق به تبع شرائط و وضعیّت های مختلف منافاتی ندارد و لذا نسبی بودن برخی دیگر از احکام و ارزش های اخلاقی به معنای نسبیّت شرائط واقعی است.

این دیدگاه که به صواب نزدیکتر می نماید نوعی مطلق گرایی اعتدالی است و در مقابل هر دو معنای نسبیّت قرار می گیرد و معنای آن این است که وقتی گفته می شود احکام اخلاقی مطلق، ثابت و تغییر ناپذیرند یعنی برخلاف نسبی گراییان تابع میل و سلیقه فردی و جمعی و امثال آن نیستند بلکه از قوانین ثابتی تبعیّت می کنند اما این انعطاف دارند تا در شرائطی که پیامدهای متفاوتی را به همراه می آورند دچار تغییر ارزشی شده و از درجه الزام اخلاقی ساقط شوند. به طور مثال راستگویی فی نفسه یکی از فضائل اخلاقی است و در شرائط طبیعی فعلی اخلاقی است اما در شرائطی خاص که راست گفتن موجب هدر رفتن یک نفس محترمه است، نظر به پیامد سوء آن از حجیّت اخلاقی ساقط شد و دیگر الزامی را متوجه فاعل اخلاقی نمی کند.

نتیجه بحث

1- برای ورود به بحث از اطلاق یا نسبیّت اخلاق لازم است تا نظر خود را در مورد معیار ارزش اخلاقی مشخص کنیم. بر اساس آنچه گذشت معیار ارزش اخلاقی از دیدگاه بسیاری از فلاسفه مسلمان میزان خیری است که در جهت نیل وی به کمال مطلوب و حقیقی ایجاد می کند از اینرو الزامات و احکام اخلاقی را علیرغم ظاهر انشائی شان می توان گزاره های خبری دانست که از ارتباط بک فعل با کمال نهایی انسان خبر می دهند.

2- نسبی گرایی در اخلاقی شاخه های و معانی متعدّدی دارد که در یک دسته بندی کلی می توان از سه نوع نسبی گرایی توصیفی، نسبی گرایی معرفت شناختی و نسبی گرایی هنجاری نام برد.

3- مهمترین اشکالی با دیدگاه نسبی گرایانه همراه است، توجه صرف به تفاوت های فرهنگی موجود در جوامع بشری و غفلت از منشأ بروز این اختلافات و وجود پس زمینه های ثابت اخلاقی در ورای تکررات موجود در نظام های اخلاقی جوامع مختلف است.

4- مطلق گرایی اخلاقی که سابقه ای دیرینه در تاریخ اندیشه بشر دارد، در دو شکل حداکثری و اعتدالی نمودار شده است و شکل افراطی آن که توسط افرادی همانند کانت مورد دفاع قرار می گرفت به جهت نارسائی در حل بعضی مسائل از جمله تعارضات اخلاقی با اشکالات زیادی همراه است و در پی آن مطلق گرایی اعتدالی که استثناء پذیر بودن برخی اصول اخلاقی در شرائط متفاوت تأکید می ورزد، قابل دفاع می باشد.